

جورج اورول

قلعہ حیوانات

ترجمہ امیر امیر شاہی

فصل اوّل

آقای جونز Jones مالک مزرعهٔ مانر Manor به اندازه‌ای مست بود که شب وقتی درِ مرغدانی را قفل کرد از یاد برد که منفذ بالای آن را هم ببندد. تلو تلو خوران با حلقهٔ نور فانوسش که رقص کنان تاب می‌خورد سراسر حیاط را پیمود، کفشش را پشت در از پا بیرون انداخت و آخرین گیل‌اس آبجور را از بشکهٔ آبدارخانه پر کرد و افتان و خیزان به سمت اتاق خواب که خانم جونز در آنجا در حال خُر و پُف بود، رفت.

به محض خاموش شدن چراغ اتاق خواب، جنب و جوشی در مزرعه افتاد. در روز دهان به دهان گشته بود که میجر Major پیر، خوک نر برندهٔ جایزهٔ نمایشگاه حیوانات، شب گذشته خواب عجیبی دیده است و می‌خواهد آن را برای سایر حیوانات نقل کند، مقرر شده بود به محض اینکه خطر وجود آقای جونز در میان نباشد همگی در انبار بزرگ تجمع کنند.

میجر پیر (همیشه او را به این نام صدا می‌کردند، گرچه به اسم زیبای ولینگدن Willingdon در نمایشگاه شرکت کرده بود آنقدر در

مزرعه مورد احترام بود که همه حاضر بودند ساعتی از خواب خود را وقف شنیدن حرفهای او کنند.

در یک سمت طویله بزرگ در محل مرتفع سکوماندی میجر در زیر فانوسی که به تیر آویزان بود روی بستری از کاه لمیده بود. دوازده سال از عمرش می گذشت و اخیراً کمی تنومند شده بود، معهذاً خوک با عظمتی بود، و با اینکه دو دندان نیشش هیچگاه کنده نشده بود ظاهری مهربان و مجرب داشت. دیری نپایید که سایر حیوانات به تدریج آمدند و هر دسته به شیوه خاص خود در محلی قرار گرفت. اول سگها، بلوبل Bulebell و جسی Jessie و پین چر Pincher آمدند و بعد خوکها که جلو سکوروی کاه مستقر شدند. مرغها روی لبه پنجره نشستند و کبوترها بال زنان بر تیرهای سقف جای گرفتند، گوسفندان و گاوان پشت سر خوکان دراز کشیدند و مشغول نشخوار شدند. دو اسب ارابه، باکسر Boxer و کلوور Clover با هم آهسته وارد شدند، سمهای بزرگ پشم آلودی خود را از ترس آنکه مبادا حیوان کوچکی زیر کاه پنهان شده باشد با احتیاط بر زمین می گذاشتند. کلوور مادیانی بود فربه و میانسال با حالتی مادرانه که بعد از به دنیا آمدن چهارمین کره اش هرگز ترکیب و اندام اولیه اش را باز نیافته بود. باکسر حیوان بسیار درشتی بود، بلندیش هیچده دست بود و قدرتش معادل قوه دو اسب معمولی. خط سفید رنگ پایین پوزه اش به او ظاهر احمقانه ای داده بود و حقیقت مطلب اینکه در زمره زیرکهای درجه یک نبود، ولی به دلیل ثبات و نیروی فوق العاده اش در کار

مورد احترام همه بود. پس از اسبها، موریل Muriel بز سفید و بنجامین Ben jamin الاغ وارد شدند. بنجامین سالخورده ترین و بدخلق ترین حیوان مزرعه بود، کم حرف می زد و اگر سخنی می گفت تلخ و پرکنایه بود — مثلاً می گفت: خدا به من دم عطا کرده که مگسها را برانم ولی کاش نه دمی می داشتم و نه مگسی آفریده شده بود. بین همه حیوانات مزرعه او تنها حیوانی بود که هیچوقت نمی خندید و اگر علت را می پرسیدند می گفت: چیز خنده داری نمی بینم. معذک بی آنکه نشان دهد به باکسر ارادتی داشت. این دو یکشنبه ها را بی آنکه حرفی بزنند در کنار هم در چمنزار پشت باغ میوه به چرامی گذراندند.

دو اسب، تازه جابه جا شده بودند که یک دسته جوجه مرغابی، که مادرشان را از دست داده بودند، جیک جیک کنان دنبال هم وارد شدند، و از این سو به آن سو پی جایی گشتند که زیر پا لگدمال نشوند. کلوور با دو پای جلوی بزرگ خود برای آنان حصار ماندی ساخت و آنها میان آن پناه گرفتند و فوراً به خواب رفتند. در آخرین لحظه مالی Mollie مادیان خل سفید قشنگ که در شبکه تک اسبه آقای جونز را می کشید در حالیکه حبه قندی می جوید با ناز و ادا وارد شد، در محلی نسبتاً جلو نشست و مشغول و رفتن با یال سفیدش شد، به این امید که به روبان قرمزی که به آن بافته شده بود توجه شود. بعد از همه گربه آمد که طبق معمول برای پیدا کردن گرمترین جا به اطراف نظر انداخت و بالاخره خود را با فشار میان باکسر و کلوور جا کرد و در آن جا با